

روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

■ شنبه ۲۱ خرداد ۱۴۰۱ ■ سال سیام ■ شماره ۵۸۱۶

تولید: دانش بنیان، اشتغال آفرین

■ **حضرت امیر المؤمنین علی:**
در پی آمدن روزها، عبرتی است برای مردمان.

■ اذان ظهر: ۱۳:۰۴ ■ غروب آفتاب: ۲۰:۲۰
■ اذان مغرب: ۲۰:۴۱ ■ نیمه شب شرعی: ۰۰:۱۱
■ اذان صبح: ۴:۰۳ ■ طلوع آفتاب: ۵:۴۸

■ صاحب امتیاز: **مؤسسه همشهری**
■ مدیر مسئول: **عبدال... گنجی**
■ سردبیر: **دانیال معمار**

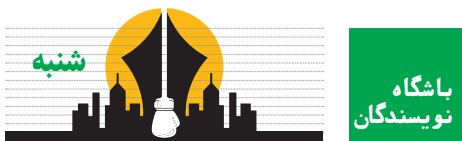
■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (کوچه شهید سید کمال فریثی، شماره ۱۴)
■ کدپستی: ۹۵۹۵۶-۱۶۶۶۶، تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵۵۴۴
■ تلفن: ۲۲۰۳۰۰۰، ۲۲۰۳۰۰۱، ۲۲۰۴۶۰۶۰

■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰
■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

توزیع و اشتراک:

■ موسسه نشر گستر امروزین
■ تلفن: ۶۱۹۳۰۰۰

سازمان آگهی ها نیازمندی‌ها:
■ خیابان قائم مقام فرامانی، میدان شمع، خیابان شهید خدزی
شماره ۲۹- طبقه اول ■ تلفن: ۸۸۸۶۱۸۱۹-۸۴۳۲۱۷۰۰



مریم ساحلی
روزنامه‌نگار

گری نهمشته است روی شانه‌هایمان و هرم نفسش را می‌دمد به‌صور تمان، اما تابستان هنوز از راه نرسیده است. خرداد هر چقدر هم که تیدار باشد، هنوز بهار است. انگار نه انگار زمانی، تابستان‌هایمان نه به وقت نخستین روز از ماه تیر که هنگام بازگشت از آخرین امتحان در یکی از روزهای خرداد آغاز می‌شد. آخرین امتحان همیشه حال و هوای دیگری داشت. سنگینی نگاه مراقب‌ها و صدای پاشنه‌های کفش‌هایشان وقتی بین ردیف صندلی‌هایمان قدم می‌زدند، ششیه روزهای قبل نبود. یکی نهمشته بود کنج دل‌مان و هر چند دقیقه یک‌بار می‌گفت، تمام شد... بالاخره تمام شد. بعد هم یک حبه قند بر می‌داشت و لای ۲ تا انگشت لاغرش خرد می‌کرد تا ما بی خیال عرق راه افتاده از لای انگشت‌ها، تندتند خود کارهای بیک و رکس را بدواییم روی ورقه‌های امتحانی.

و سرانجام ما با می‌گشتیم به سمت خانه و تابستان از همان زمان آغاز می‌شد. هر چند ابتدایش آمیخته با دل‌پره کارنامه‌ای بود که باید دو سه هفته بعد دستمان می‌رسید اما همین که قرار نبرد صبح با صدای زنگ ساعت یا بیدار باش دارد، دل از رختخواب بکنیم یا حواسمان مدام پی مشق و تمرین و پرسش باشد، قشنگ بود.

آن سال‌ها آمدن تابستان ربطی به تیر نداشت، تابستان اویزان بود به هفت‌سنگ و گرگم به هوا در کوچه و ن‌خ‌های رنگی و گل‌دوزی‌های کج و معوج‌مان. تابستان‌های ما لای کتاب‌های داستانی که دست به‌دست می‌چرخید، پرسه می‌زد و بستنی‌ها و لیوان‌های شربتی که مادرها دست‌مان می‌دادند. کسی نمی‌گفت، حواست به درس‌های سال بعد باشد که سنگین است یا اینکه چشمم بر هم بزنی، کنکور از راه می‌رسد. تابستان فصل در ایوان خوابیدن بود و تماشای آسمان شب و گوش سپردن به زم‌زمه نسیم لای‌لای شاخ و برگ درختان و آواز مرغ حقی که در بالاتر، تا جهان رویاهای شیرین تابستان.

چند سطر در سوگ فریدون بهرامی که آرام بود و آرامش می‌بخشید و آرام رفت

مرتضی کاردر
روزنامه‌نگار

مردانی که هیچ‌گاه تیر روزنامه نمی‌شوند یا نامشان در شناسنامه روزنامه نمی‌آید، اما نقشی کلیدی در قوام و شکل‌گیری روزنامه دارند؛ مردانی که هیچ‌گاه خاطر‌انسان از فراز و فرودهای روزنامه ثبت و ضبط نمی‌شود، اما می‌توانند دقیق‌ترین روایان اوج و افول روزنامه باشند.

حمیدرضا پروری، بهرام نوکار، اصغر خانی، فریدون بهرامی و اخیرا محمدرضا مرسلی در روزنامه همشهری سال‌ها پیگیری امور تحریریه را عهده‌دار بودند. در همشهری اتاقی که به آن دفتر تحریریه می‌گویند همواره نقطه نقل بسیاری از اتفاق‌ها در روزنامه بوده است. ساماندهی امور در روزنامه‌ای که سال‌های زیادی پررنگ‌ترین برترین روزنامه ایران بود و ضمیمه‌ها، مجله‌ها و ویژه‌نامه‌های بسیار منتشر می‌کرد به هماهنگی‌های بسیاری نیازمند بود که اعضای دفتر تحریریه سال‌ها انجام دادند.

فریدون بهرامی یکی از اعضای دفتر تحریریه همشهری بود؛ مردی ارسته و آرام که صبح‌ها زودتر از شروع کار تحریریه به روزنامه می‌آمد و شب‌ها اغلب پس از پایان کار تحریریه و نهایی شدن صفحه‌ها خانه می‌رفت. یکی از قدیمی‌های روزنامه که در فراز و فرودهای بسیار همشهری در سال‌های گذشته خود را در دفتر تحریریه حفظ کرد و از یک سو نقطه اتکای سردبیران و مدیران روزنامه و از سوی دیگر مأم‌ن بچه‌های تحریریه ماند.

فریدون بهرامی روزانه نکته‌های بسیاری را یکی‌یکی به گروه‌ها و اعضای

تحریریه می‌داد و می‌شد؛ از جمله اعلام میزان آگهی‌ها و در خواست تیرت صفحه‌ها، مسائل‌های هیچ تغییری در ساعتی مشخص این کار را انجام می‌داد. بارها پیش می‌آمد که گروه‌ها در ارسال تیرها تأخیر کنند، اما فریدون هیچ‌گاه به اعتراض و گلایه نمی‌گشود و هر بار از آرامش بار اول کار را پیگیری می‌کرد. بعید می‌دانم کسی باشد که خاطره‌ای از تندخویی یا عصیانیت فریدون بهرامی، حتی در سخت‌ترین روز‌ها به‌خاطر داشته باشد.

فریدون مردی آرام بود که حضور او سبب آرامش دیگران می‌شد. هیچ‌گاه تنش‌های مدیریتی روزنامه را به بدنه تحریریه تسری نمی‌داد، بلکه بالعکس گوش شنوای درد دل‌های بچه‌های تحریریه به‌سود و در آرام کردن آنها در نامایات نقش ناگفته بسیار داشت.

■ ■ ■

صبح جمعه روزی تلخ برای روزنامه همشهری بود. بچه‌های تحریریه داشتند

آماده می‌شدند که به روزنامه همشهری بروند و خبرها و گزارش‌های خود

را برای شنبه آماده کنند. آخرین خبر چهارشنبه، در گروه تلگرافی تحریریه

روزنامه، اعلام میزان آگهی‌ها و صفحات بود که فریدون بهرامی فرستاده بود

و انتظار می‌رفت که صبح جمعه تیر فریدون آگهی‌های تازه را اعلام کند، اما در

بهت و ناآواری خبر در گذشت فریدون بهرامی رسید. تصور نبودن او که سال‌ها

جزء جدایی‌ناپذیر روزنامه همشهری به شمار می‌رفت و فارغ از همه اتفاق‌ها

همواره در تحریریه روزنامه حاضر بود، تصور نشنیدن صدای او یا تماشای

صندلی خالی‌اش در گوشه دنج دفتر تحریریه همشهری چیزی نیست که

بچه‌های روزنامه بتوانند به‌احتی‌پذیرند و زود با آن کنار بیایند. حالا که این

سطر‌ها نوشته می‌شود بچه‌ها در گیر روزنامه نشینند. کار روزنامه این‌طوری

است. در بدترین شرایط هم روزنامه فردا باید منتشر شود. گاهی وقت‌ها حتی

فرست سوگاری دست نمی‌دهد. گاهی وقت‌ها همزمان که اشک می‌ریزی

باید برای روزنامه فردا بنویسی. فرقی نمی‌کند سوگوار احمد رضا دریایی

باشی یا محمد کرلایی احمد یا مسعود فطرتی یا محمدرضا اکبری یا روح‌الله

رجایی یا مهدی شادمانی یا شیده لامی یا فریدون بهرامی. روزنامه بی‌رحم‌تر

از این حرف‌هاست... اما روزنامه همشهری از امروز بی‌تردید چیزی کم دارد.



کتون که در چمن آمد گل از عدم‌به وجود

بنفشه در قدم او نهاد سر به سجود

حافظ

محمد باوریکانی

فریدون بازمانده زلزله زلزله مرگبار رودبار بود. داستان زندگی‌اش هم دایره شد و سرانجام در همان روستایی که در آن آغاز راه زندگی‌اش آوار شد بر سر خود و خانواده‌اش آرام گرفت. او یک تن از آن هزاران بازمانده‌ای بود که در زلزله ۳۰ دقیقه بامداد روز پنجشنبه، ۳۱ خردادماه سال ۱۳۶۹ جسد بی‌جان عزیزانشان را از زیر آوارهای زلزله بیرون کشیدند و پس از آنکه ۳۷ هزار جسد از زیر آوار زلزله بیرون آمد، کتاب زندگی‌شان تغییر کرد.

فریدون آن روز ۲۱ساله بود. جوانی که مادرش و چند دیگر عزیزانش را از زیر آوار زلزله بیرون آوردند و او این غم را تا همین نیمه‌شب ۱۰روز مانده به سالروز زلزله رودبار و منجیل در دل نگاه داشت. فریدون در همان نیمه‌شب خردامه‌ای لیختنی به همسرش و نیما پسند دخترش زد و سرش را روی دست «حدیث» دخترش گذاشت و چشمتانش را برای همیشه بست. به همین راحتی! خانه و کاشانه‌اش در رودبار و منجیل در آن زلزله فرو ریخت اما او عازم تهران شد و در عنوان جوانی ره بازار گرفت. نگرانی را آموزش دید و کار گاهی کوچک دست‌وپا کرد اما صناعات همشهری که گوشه شد، در فریدون از نخستین‌ها بود که از سر در همشهری عبور کرد و به استخدام این روزنامه در آمد. او خدمت در راه فرهنگ را به اقتصاد و بازار ترجیح داد.

فریدون بهرامی، بازمانده آوار سال ۶۹. کمتر از انگشتان یک دست مانده بود که خدمت ۳۰ساله در همشهری را به پایان برده اما اجل مهلتش نداد و او را در سالروز همان آوار به زیر خاک کشید. آنقدر خوب بود که کارکنان روزنامه و چاپخانه و بخش آگهی‌های روزنامه همشهری از صبح درووز برای رفتنشان ماتم گرفته‌اند. آنقدر خانواده‌دوست بود که ذکر و زمزمه کلام مداویش هسر و فرزندانش بودند. آنقدر خوششنددار و صبور و محجوب و عزیز بود که سنگ صبور روزنامه لقب گرفت. مشکلات همکارانش را با صبر و حوصله به گوش جان می‌شنید و اگر کاری از او برای حل مشکلات بر می‌آمد بی‌درنگ به یاری همکارانش می‌شتافت. در بدون از اولین‌های همشهری بود اما اجل مهلت نداد تا او کتاب همشهری را رانیز با فروتنی و خودساختگی تمام، همچون زمان ایستادن بر آوار زلزله مهیب سال ۶۹ ببیند و جشن بازنشتن‌گی‌اش را در روزنامه همشهری با بریدن کیک بازنشتن‌گی همچون اسلاف خود ببیند. فریدون دوست دلسوز همه ما بود. روحش شاد و روانش در آرامش ابدی.

از همین قاب عار به، از همین خیره ماندگی به گنبد طلا در مسجد گوهر شاد، از همین دلتنگی‌ها می‌دانید که در ماندگی‌هایم کم نیست و امیدواری‌هایم به شفاعت شما بسیار... ■ عکس: مسعود میر

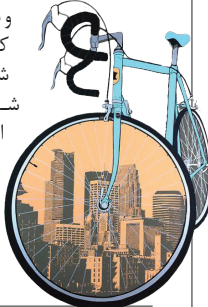


تا قبل از اینکه

شهرها به محاصره خودروها در آیند، دوچرخه نقش

فاطمه عباسی
روزنامه‌نگار

پررنگی در تردد افراد و سفرهای درون شهری داشت. اما با تولید انبوه خودرو، استفاده از دوچرخه کاهش یافت و خودرو مد حمل‌ونقلی غالب در تمام شهرها شد. بعد از آن هم توسعه شهرها بر اساس خودرو و شکل گرفت و دوچرخه بیشتر جنبه تفریحی پیدا کرد. تسلط خودروها بر شهرها با وجود مزایای بسیار اما مضرات غیر قابل‌انکاری مانند آلودگی هوا، آلودگی صوتی، ترافیک، آفت‌اشات بصری و افزایش تصادفات و... را در پی داشت. مضراتی که مدیران شهری را در برخی از شهرهای کشور به این فکر واداشت که باید برای کاهش اثرات منفی ناشی از تردد خودرو و افزایش کیفیت زیست شهروندان رویکرد خود را تغییر دهند. بنابراین فصل جدیدی در صنعت حمل‌ونقل آغاز و اقدامات بسیاری از توسعه زیرساخت تا وضع قوانین مناسب برای ازد دوچرخه انجام شد. طرح‌هایی هم در شهرهای مختلف به اجرا در آمد، طرح‌هایی مثل احداث ایستگاه‌های دوچرخه، اختصاص بخشی از معابر به لاین دوچرخه، سه‌شنبه‌های بدون خودرو و راه‌اندازی سیستم دوچرخه‌های اشتراکی، اما دوچرخه هنوز نتوانسته است در میان سایر مدهای حمل‌ونقلی جایگاه مناسبی پیدا کند و هنوز از جنبه تفریحی به آن نگاه می‌شود. به همین دلیل هم مدیران شهری در پایتخت قصد دارند موج تازه‌ای ایجاد کنند تا سهم دوچرخه در تهران که هم به سلامت شهروندان، کاهش ترافیک، کاهش آلودگی هوا و غیره کمک می‌کند، افزایش پیدا کند. معاون حمل‌ونقل و ترافیک شهرداری تهران هم گفته که حداکثر سهم دوچرخه در جابه‌جایی روزانه ۱۰ تا ۱۵ درصد است که زیر ۰٫۱ درصد از کل جابه‌جایی‌های تهران است و این نشان می‌دهد رویکردهای قبلی موفقیت‌آمیز نیست. در حالی که باید در افق سالانه ۱۹۰ هزار جابه‌جایی با دوچرخه انجام می‌شد که نشده است و باید مدل‌های قبلی تغییر کنند. راهکار مدیریت شهری هم این است که از سرمایه‌گذاران حمایت کنند تا آنها دوچرخه را به‌عنوان یک وسیله حمل‌ونقلی در تهران جا بیندازند و شهرداری هم زیرساخت‌ها را تکمیل کند؛ چرا که زیرساخت‌های زیادی در شهر ایجاد شده اما برآکنده است. با تکمیل شبکه دوچرخه در شهر، افزایش تعداد ایستگاه‌های دوچرخه و فرهنگسازی در زمینه استفاده از این وسیله به‌عنوان حمل‌ونقل پاک، می‌توان امیدوار بود که در سال‌های آینده شهر دود گرفته تهران، از حصار خودروها رها شود.





مدرسه تربیت چوپان در اسپانیا با استقبال جوانان عاشق زندگی روستایی و دور از شهرهای بزرگ فعال شد. این مدرسه که در روستای «کسر د کاسرس» (Casar de Cáceres) در قطب پرورش گوسفند وئز اسپانیا واقع شده، طی یک دوره ۱ماهه و ۶۰۰ ساعته فوت و فن چوپانی را به علاقه‌مندان می‌آموزد. شرکت کنندگان در این دوره از چیدن صبح‌پشم گوسفندان گرفته تا شیوه درست دوشیدن شیر بز را می‌آموزند. آنها همچنین یسادی گیرند که چگونه بر اساس علائم ظاهری بتوانند متوجه بیماری بزها و گوسفند‌ها بشوند. آن‌ها ریکه از گوبر دو، مدیر این مدرسه، به خبر گزار فرانسو توضیح می‌دهد که هدف اصلی این مدرسه تربیت «چوپانان قرن بیست‌ویکم» با تلفیق روش‌های سنتی و مدرن دامپروری است. به گفته او دانش‌آموزان این مدرسه پس از یادگیری رفتار درست با بزها و گوسفند‌ها، احترام به رفاه آنها و همچنین آشنایی با مدیریت مالی دامپروری، گواهینامه چوپانی با پرورش دام دریافت می‌کنند.

مدرک و عنوانی که شاید در برخی کشورها دشنام و فناوری‌های نوین چوپان پرورش می‌دهد، بله چوپان!

بعد از «علم بهتر است یا ثروت» یکی از مشهورترین

کلیشه‌های عرصه آموزش و پرورش دهه‌شصتی‌ها، هفتادی‌ها و الی آخر ماجرای پرسش از این بوده و هست که «می‌خواهی چه کار شوی؟» و محدود بودن پاسخ دانش‌آموزها به «دکتر و مهندس و خلبان».

نتیجه هم بسیار ساده بوده و هست. خیل عظیمی از فارغ‌التحصیلانی که پس از ترسیدن به موقعیت مطلوب (در اینجا هسان دکتر و مهندس و خلبان) در موقعیت فعلی شامل میلیون‌ها شغل غیریافته ال از وضعیت اکنونشان ناراضی‌اند. پرسش اساسی این است که جامعه ما به‌ویژه والدین کودکان کی قرار است به این نتیجه برسند که نگاه ارزشی به مشاغل آن هم با ملاک پایگاه اجتماعی کاملاً فرارزادانی آنها اشتباه است؟ آموزش و پرورش مدرن سال‌هاست به والدین و سیستم آموزشی کشورها پیشنهاد می‌کند که ارزش‌های اصیل شامل تلاش و صداقت در انواع شغل‌های قانونی و مورد علاقه را جایگزین کلیشه‌های آرزوهای والدین برای فرزندان کنند. جامعه پیشرو جامعه‌ای خواهد بود که مکانیک و راننده و پزشک و خلبان آن با میزان سخت‌کوشی و صداقت‌شان در کار ارزشگذاری شوند نه با موقعیتی که آن فرهنگ به اشتباه طی سالیان دراز برای آنها تعریف کرده است. شاهد مثال این ماجرا جدای از مثال‌هایی که در کشور خودمان هم گاهی نظاره‌گر آن هستیم مدرسه‌ای است در اسپانیا است که برای قرن جدید و فناوری‌های نوین چوپان پرورش می‌دهد، بله چوپان!



کویت: قالی‌های مهجاران سوری توسط اتاق صنعت و بازرگانی کویت به حراج گذاشته شده است. به گزارش یورونیوز، در این حراج، ۱۸ قالی به نمایش گذاشته شده بودند و در مجموع ۷۰ زن در پروژه بافتن این قالی‌ها شرکت کردند. این فرش‌ها نتیجه پروژه‌ای است که سازمان جهانی مهاجرت با سرمایه‌گذاری کویت در سال ۲۰۱۹ با زنان سوری آواره بر گزار کرده است. تعدادی از زنان در چارچوب این پروژه قابلیافی آموختند.

فرش‌ها را امروز به حراج می‌گذارندو در آمد حراج مجدداً برای ایجاد برنامه‌های جدید در سوریه توسط سازمان جهانی مهاجرت هزینه خواهد شد. برنامه‌های سازمان جهانی مهاجرت برای گسترش قابلیافی در میان جمعیت‌های جنگ‌زده مناطق مختلف سوریه، به خصوص در میان زنان، از اوایل سال ۲۰۱۷ میلادی با توزیع جعبه ابزار قابلیافی در مناطق مختلف آغاز شد.



سازمان فنی و نگهداری حرم مطهر رضوی در نظر دارد جهت اجرای پروژه عظیم زیرساختی مجموعه حرم مطهر حضرت رضاع (ع) با زیر بنای حدود ۳۵۰۰ مترمربع نسبت به شناسایی و ارزیابی پیمانکاران حقوقی واجد صلاحیت در این زمینه اقدام نماید. لذا از کلیه شرکت‌های حقوقی رتبه یک دست اندرکار که تمایل به انجام کار داشته و دارای ماشین‌آلات، تجهیزات و تجربه کافی در این زمینه هستند دعوت بعمل می‌آید تا ضمن تکمیل فرم ارزیابی (موجود در سایت) و ارائه سوابق و رزومه جهت ارزیابی توان فنی و اجرایی، نسبت به ارسال و تحویل موارد به صورت چاپی و لوح فشرده (CD) حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۱/۰۳/۳۰ به نشانی: مشهد - خیابان شهید اندرزگو - ورودی باب‌الجواد (علیه السلام) - واحد دبیرخانه (تلفن: ۰۵۱-۳۲۲۵۷۰۸۵ و ۰۵۱-۴۲۳۰۳۱۳۰) اقدام نمایند. ضمناً متشن فراخوان و فرم ارزیابی در آدرس اینترنتی سازمان به نشانی <http://sem.aqr-harimeharam.org> قابل مشاهده می‌باشد. شایسته یادآوری است شرکت‌کنندگان در این فراخوان می‌توانند جهت دریافت اطلاعات بیشتر با شماره ۰۵۱-۳۱۳۰۵۲۸-۰۵۱ تماس حاصل فرمایند.

– اعتبار پروژه ۱۲۰۰۰ میلیارد ریال (دوازده هزار میلیارد ریال)
– مساحت حدودی سایت ۱۵۰۰۰ متر مربع واقع در حرم مطهر رضوی
– نقشه‌های فاز دو پروژه در آدرس اینترنتی سازمان بارگذاری شده است
– مدارک مورد نیاز:
– نام شرکت / آدرس / شماره تماس / شماره فکس / پست الکترونیکی / کپی اساسنامه / آگهی تاسیس / کد اقتصادی / آخرین تغییرات
– لیست کامل و سوابق هیات مدیره، مدیران و کارشناسان فنی شاغل در شرکت
– شرح کامل کارهای انجام شده مرتبط با موضوع عملیات (احجام و ریالی) و کارهای در دست اجرا
– لیست قراردادهای مرتبط و سوابق به‌مراه اطلاعات کامل و تراز مالی شرکت
– گواهی متشن فراخوان و فرم ارزیابی در آدرس اینترنتی سازمان به نشانی
– سایر مدارک و اطلاعات لازم که در ارزیابی توانمندی متقاضی موثر می‌باشد.

لطفاً بر روی پاکت درج شود شناسایی پیمانکاران دارای صلاحیت در زمینه پروژه عظیم زیرساختی مجموعه حرم مطهر



یادبود... اثر: محمد سیاحنه